

جهانی شدن دموکراسی، فرامرزی شدن هنجارها و تکرر بازیگران در سازمان های بین المللی

* سید محمد کاظم سجادپور

** محمد یزدان پناه شورگل

*** احد رضایان قیبه باشی

چکیده

به علت سرعت بالای فرایند جهانی شدن، عرصه های نظری و عملی حیات بشری با تحولات شگرفی مواجه شده و در اثر فشردگی زمان و مکان، حوزه های داخلی و خارجی دولت ملت ها به یکدیگر گره خورده اند. یکی از مهم ترین مصادیق این به هم پیوستگی، رابطه میان دموکراسی در داخل دولت ملت ها با امواج جهانی شدن در فراسوی مرزهای ملی است. هدف اصلی این مقاله، توصیف و تبیین، تأثیرات ناشی از جهانی شدن دموکراسی

* دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (sajjadpour@sir.ac.ir)

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

*** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: 1391/12/17

تاریخ دریافت: 1391/4/31

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره هشتم، تابستان 1392، صص 103-79.

در عرصهٔ بین‌المللی است. تا از این رهگذر، واقعیت بازیگران بین‌المللی و کارکرد آنها در سازمان‌های بین‌المللی تحلیل شود. پرسش اصلی مقاله این است که: جهانی شدن دموکراسی چه تأثیری بر بازیگران بین‌المللی داشته است؟ در پاسخ ادعا شده است که «جهانی شدن دموکراسی با فرامرزی کردن هنجارهای دموکراتیک به تکثر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی کمک کرده است». پژوهش حاضر، همچنین چندین پرسش فرعی را مد نظر خویش دارد که شامل ماهیت فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر دولت‌های دموکراتیک ملی، چگونگی ظهور بازیگران غیردولتی و کارکرد آنان در چهارچوب نهادهای بین‌المللی خواهد بود. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن دموکراسی، دولت‌ملت، تکثرگرایی، بازیگران بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی

مقدمه

بی‌شک، جهانی شدن مهم‌ترین و بارزترین پدیده عصر ماست. وسعت و گستردگی پدیده جهانی شدن به حدی است که تمام عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بشر را کم‌وبیش متأثر ساخته است و دموکراسی به عنوان شکل غالب حکمرانی از این امر مستثنا نیست. باین حال، تأثیرات پدیده چندبعدی جهانی شدن بر دموکراسی مورد غفلت واقع شده است. امروزه، دموکراسی به عنوان یکی از اشکال حکمرانی با اقبال گسترده‌ای در سراسر جهان روبه‌رو است و تقریباً همه رژیم‌های سیاسی مدعی دموکراسی هستند. دیگر جایی برای اشکال سنتی حکومت‌داری، نظیر حکومت‌های استبدادی و موروثی باقی نمانده است و اکثر قوانین، مقررات و سیاست‌ها مشروعیت خویش را از مردم می‌گیرند. امری که به‌استثنای دوره کوتاه دموکراسی آتن در تاریخ بشر سابقه نداشته است. از سوی دیگر، امواج جهانی شدن، همچون موج، مرزهای ملی را درمی‌نوردند و به سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌ملت‌ها شکل می‌دهند.

یورگن هابرماس¹ در کتاب جهانی شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی معتقد است که فرایندهای دموکراتیک به مثابه مبنایی برای مشروعیت پساملی، تنها از طریق تصمیمات جمعی امکان فراهم شدن دارند (هابرماس، 1380). در این راستا، ساختار دولت و بازار و همچنین تمهیدات بروکراتیک، تنها ممکن است تا حدی بتوانند بحران‌های ناشی از فرایندهای نوسازی را سبک‌تر کنند، اما فقط حاکمیت عمومی کارآمد و منتج از شبکه‌های ارتباطی فراملی همراه با سازمان‌های تعاونی غیردولتی و جنبش‌های سیاسی جهانی می‌توانند الگویی از مشروعیت

1. Jurgen Habermas

عمومی ایجاد کنند که به رژیم‌های منطقه‌ای یا جهانی امکان اتخاذ و اجرای تصمیم‌های الزام‌آور دهد. هابرماس به‌وضوح اعلام می‌کند که وحدت و یگانگی اجتماعی باید برخلاف مدیریت دولتی و بازار جهانی به صورت یک پدیده جهان‌وطن تجلی پیدا کند و نوعی احساس مسئولیت مشترک جهانی و یک التزام مشترک به مشارکت همگانی در نگرش شهروندان جهانی نسبت به دموکراسی رشد یابد؛ بنابراین، از منظر هابرماس تشکیل چنین وحدت اجباری جهان‌وطنانه بر فراز پیوندهای مؤثر ملی، زمانی و مکانی به‌رغم مشکلات موجود، نیازی ضروری به شمار می‌رود. وی به پی‌ریزی الگویی از جامعه که بر اصول نهادین انتزاعی از قبیل آزادی و دموکراسی و نه بر واحد دولت‌ملت مبتنی است، تأکید می‌ورزد.

کتاب *دموکراسی و سیاست جهانی در دوران جهانی‌شدن* به قلم کلاوس مولر¹، اثر دیگری مربوط به جهانی‌شدن و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها است (مولر، 1384). وی در این کتاب جهانی‌شدن را از زاویه دید کلی و با در نظر داشتن مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بررسی کرده است. این کتاب دریچه‌ای است به عرصه‌های اصلی روند جهانی‌شدن یعنی لیبرالی‌کردن بازارهای مالی، از دست رفتن دستاوردهای کشورها در زمینه عدالت اجتماعی، خطرهای زیست‌محیطی که از مرزهای کشورها فراتر می‌روند، قدرت‌یابی بنگاه‌های اقتصادی در اثر ادغام بنگاه‌های کشورهای مختلف در یکدیگر و خارج شدن آنها از کنترل دولت‌ها، گسترش سبک زندگی غربی، امواج فزاینده مهاجرت و فرسایش حکومت‌ها، چگونگی تحول دموکراسی و امکان گسترش آن در عرصه جهانی پس از پایان یافتن جنگ سرد. نویسنده، همچنین به سازمان‌های بین‌المللی به ویژه نهادهای مالی بین‌المللی می‌پردازد و به اتحادیه‌های منطقه‌ای مخصوصاً اتحادیه اروپا توجه می‌کند. از کتاب‌های لاتینی که ارتباط نزدیکی با موضوع این پژوهش دارند می‌توان به کتاب *دموکراسی و نظم جهانی: از دولت مدرن تا دموکراسی جهان‌وطنی*² نوشته دیوید هلد³ و کتاب *تحول دموکراسی: جهانی‌شدن یا دموکراسی سرزمینی*⁴ از آنتونی

1. Klaus Mueller

2. Democracy and Global Order; From the Modern State to Cosmopolitan Democracy

3. David Held

4. The Transformation of democracy: Globalization or Territorial Democracy

مک‌گرو¹ اشاره کرد. ایده محوری هلد، این است که باید برخی از اصول اساسی نظریه سیاسی تحول یابند تا دموکراسی به عنوان شکلی از حکمرانی، بتواند خود را با تحولات ملی و بین‌المللی جدید وفق دهد. نگاه تاریخی هلد به شکل‌گیری مفاهیمی همچون دموکراسی و دولت‌ملت ستودنی است، ولی چیز زیادی در رابطه با تکثرگرایی در عصر جهانی شدن، به ما نمی‌گوید (Held, 1995). مک‌گرو نیز نشان می‌دهد که جهانی شدن چگونه شرایطی که تحت آن دولت‌های لیبرال دموکرات عمل می‌نمایند، تغییر داده است؛ از این رو، تحول الگوی لیبرال دموکراسی در عصر جهانی شدن را ضروری می‌داند؛ لکن به تأثیرات جهانی شدن بر نهادهای بین‌المللی، بی‌توجه است (McGrew, 1997).

هدف اصلی این مقاله، توصیف و تبیین، تأثیرات ناشی از جهانی شدن دموکراسی در عرصه بین‌المللی است. تا از این رهگذر، واقعیت بازیگران بین‌المللی و کارکرد آنها در سازمان‌های بین‌المللی تحلیل شود. پرسش اصلی مقاله، این است که جهانی شدن دموکراسی چه تأثیری بر بازیگران بین‌المللی داشته است؟ در پاسخ ادعا شده است که «جهانی شدن دموکراسی با فرامرزی نمودن هنجارهای دموکراتیک به تکثر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی کمک کرده است». پژوهش حاضر، همچنین چندین پرسش فرعی را مد نظر خویش دارد که شامل ماهیت فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر دولت‌های دموکراتیک ملی، چگونگی ظهور بازیگران غیر دولتی و کارکرد آنان در چهارچوب نهادهای بین‌المللی می‌شود. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی تحلیلی است که در گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای همچون کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی بهره گرفته شده است.

به‌رغم فراوانی در کاربرد اصطلاح جهانی شدن، ماهیت و ابعاد آن هنوز به‌طور کامل مشخص نیست و اختلاف نظرها در رابطه با این پدیده همچنان تداوم دارد. همچنین با وجود محبوبیت جهانی دموکراسی، برداشت‌های گوناگون و متضادی از این اصطلاح وجود دارد؛ از این رو، قبل از هر چیز، توضیح چیستی و چگونگی پدیده جهانی شدن و مفهوم دموکراسی ضروری به نظر می‌رسد تا تأثیرات جهانی شدن دموکراسی بر بازیگران بین‌المللی را مد نظر قرار دهیم.

1. Anthony McGrew

1. تعریف مفاهیم

1-1. جهانی‌شدن

اصطلاح جهانی‌شدن که معمولاً در کنار اصطلاحاتی همچون «هم‌گرایی بین‌المللی»¹ و افزایش «ارتباطات جهانی»² به کار می‌رود، شامل مجموعه‌ای از تحولات عمیق جهانی است که موجب «مرززدایی»³ از دولت ملت سرزمینی شده است. با وجود برداشت‌های گوناگون از پدیده جهانی‌شدن، همه آنها بر روی این نکته اتفاق نظر دارند که جهانی‌شدن موجب افزایش تعاملات بین‌المللی میان حوزه‌های مشابه در داخل دولت ملت‌های مختلف شده است. تحولاتی که از اوایل دهه 1990 میلادی شروع شده‌اند، به تدریج با عبور از موانع مرزی دولت‌ملت‌ها و با درآمیختن اقتصادهای ملی در یکدیگر به ایجاد اقتصاد یکپارچه جهانی کمک کرده‌اند. البته این به معنی از بین رفتن مرزهای ملی نیست، بلکه با گسترش فرایند جهانی‌شدن و افزایش ارتباطات جهانی اهمیت مرزهای ملی کاهش یافته است (بیلیس و دیگران، 1383: 67).

اصطلاح جهانی‌شدن ابتدا برای اشاره به فعالیت‌ها و بازیگران اقتصادی نوظهور و تشکیل بازار اقتصاد جهانی به کار می‌رفت؛ یعنی ابعاد اقتصادی تعاملات بیشتر مد نظر بود. ولی با افزایش تجارت آزاد و رشد جریان‌های مالی بین‌المللی، که تضعیف مرزها را موجب می‌شد ابعاد سیاسی و فرهنگی این تعاملات نیز مورد توجه قرار گرفتند. افزایش تعاملات بین‌المللی منجر به انقلاب در فناوری‌های ارتباطی شده است. این تحولات چندبعدی که همگی زیر چتر فرایند جهانی‌شدن قرار می‌گیرند، صرفاً به صورت خودکار انجام نگرفتند، بلکه بسیاری از آنها محصول تصمیمات سیاسی آگاهانه رهبران بودند که به فرسایش «مرزهای ملی»⁴ گوناگون یاری رساندند (Axtmann, 1997: 323).

تقویت پیوندهای فراملی همچنین منجر به «ملی‌زدایی»⁵ از عرصه‌های مختلف حیات بشری شده است. بسیاری از مردم به صورت روزانه با افراد مختلفی از

1. International Integration
3. De-bordering
5. De-nationalization

2. Global Communications
4. National Boundaries

ملیت‌های دیگر در ارتباطند. تعداد زیادی از مردم خانه و کاشانه خویش را به‌منظور یافتن شرایط بهتر جهت زندگی در فراسوی مرزها رها می‌کنند و به سیل عظیم مهاجران بین‌المللی می‌پیوندند. سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی ملی به مقدار زیادی معنای خویش را از دست داده‌اند و دانشگاه‌های جهان یافته‌های علمی خود را در سطح جهانی و در مجلات معتبر جهانی منتشر می‌سازند. باین‌حال، مرززدایی از دولت‌ملت‌ها در عصر جهانی‌شدن، خطرات جدیدی را نیز به وجود آورده است که در چهارچوب تقسیمات سرزمینی نمی‌گنجد. از آن جمله می‌توان به «تغییرات آب و هوایی»¹، «بحران‌های مالی جهانی»² و عملیات تخریبی گروه‌های تروریستی اشاره کرد (Rahn, 2005: 155).

2-1. دموکراسی

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، دموکراسی لیبرال به عنوان الگوی حکمرانی با تأکید بر احترام نسبت به قدرت عمومی مردم، مقبولیت جهانی یافت. امروزه یک اجماع کلی بر روی اصول حقوقی دموکراتیک در داخل دولت‌ها وجود دارد به طوری که برخورداری از این اصول، هم در نظریه‌های سیاسی و هم در قواعد حقوقی ضروری تلقی می‌شوند. رهبران دولت‌ها باید قدرت خویش را از شهروندان و از طریق انتخابات آزاد، عمومی و دوره‌ای کسب نمایند. افزون بر این، قدرت عمومی که در دست سیاستمداران قرار می‌گیرد، باید مطابق با حاکمیت قانون اعمال شود و محدودیت تغییر در ترکیب هیئت حاکمه مورد قبول گروه‌های سیاسی ملی باشد (توحیدفام، 1381: 231-242).

با وجود اینکه، برداشت‌های گوناگونی از مفهوم دموکراسی وجود دارد و عده‌ای آن را به اراده عمومی مردم نسبت می‌دهند و در مقابل، عده‌ای بر اصالت آزادی فردی تأکید می‌کنند، ولی همگی بر روی این نکته که دموکراسی به معنی سهیم شدن در قدرت تصمیم‌گیری و امکان تغییرات مرتب در هیئت حاکمه از طریق نهادها و رویه‌های مشخص است، اجماع نظر دارند. به عبارت روشن‌تر، این نهادها و رویه‌های دموکراتیک حکمرانی به هر شکل هم که باشند در داخل

1. Climate Changes
2. Global Financial Crises

دولت‌ملت‌ها به کار گرفته می‌شوند و دموکراسی در رابطه با مفهوم شهروندی و مرزهای ملی معنا می‌یابد. به همین دلیل است که گسترش دموکراسی به فراسوی مرزهای ملی با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود و تنها در حد یک نظریه باقی می‌ماند (Bobbio, 1995: 40).

2. پیامدهای جهانی‌شدن دموکراسی

امروزه در رابطه با قواعد و رویه‌های حکمرانی دموکراتیک در داخل مرزهای ملی توافقی نسبی وجود دارد، ولی چنین اجماع نظری در رابطه با تأثیرات جهانی‌شدن بر دولت‌های ملی به چشم نمی‌خورد. دستیابی به یک رشته ترتیبات دموکراتیک فراملی که مورد قبول اکثریت عامه باشد، مهم‌ترین مسئله برای جهانی‌سازی دموکراسی است، چراکه در غیاب یک مرجع عینی برای دموکراسی در سطح جهانی (همچون دولت ملی برای دموکراسی داخلی) نمی‌توان به اطاعت افراد، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی گوناگون از قواعد دموکراتیک جهانی امیدوار بود. با این حال، تأثیراتی که فرایند جهانی‌شدن بر رویه‌های دموکراتیک واقع در داخل دولت‌ها گذاشته است به حدی است که ضرورت گمانه‌زنی در رابطه با این مسئله را آشکار می‌سازد. به‌طور کلی، پیامدهای جهانی‌شدن دموکراسی را می‌توان در سه محور اساسی خلاصه کرد که در ادامه به هریک از آنها می‌پردازیم.

2-1. تضعیف خودمختاری سیاسی واحدهای ملی

جهانی‌شدن ماهیت دولت ملی سرزمینی و همچنین ارزش‌ها و مؤسسات سیاسی را متأثر ساخته است. نظم قدیم سیاسی در خصوص دولت‌ها در حال از بین رفتن است و روند تجدید ساختارها، اقتدارهای سیاسی متفاوتی به وجود می‌آورد. یکی از جنبه‌های این تحولات، به‌هم‌پیوستگی سیاست‌های ملی و بین‌المللی، در حوزه‌های اقتصاد و فرهنگ است. نه تنها بازیگران، ساختارها و نیروها بیش از پیش به هم متصل شده‌اند، بلکه در تمامی سطوح از یک بخش به بخش‌های دیگر تداخل و هم‌پوشانی ایجاد شده است. همه این تحولات موجب شده است تا بسیاری از پژوهشگران همچون دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو، جهانی‌شدن را تهدیدی علیه دموکراسی ملی بدانند (Held & McGrew, 2002:171). ولی خطر جهانی‌شدن برای

الگوی دموکراسی متداول ملی، با خطری که از جانب حکومت‌های اقتدارگرا و توتالیتر هست، به کلی متفاوت خواهد بود. چنین خطری به صورت تدریجی و نامرئی تأثیر خویش را می‌گذارد و از مداخله مستقیم در فرایندهای تصمیم‌گیری خودداری می‌کند. به‌طور کلی، سه نوع رهیافت عمده در رابطه با تهدید جهانی شدن نسبت به خودمختاری ملی دولت‌ها موجود است که عبارتند از:

1-1-2. جهانی‌شدن به عنوان «امریکایی‌شدن»¹

رهیافت اول، تحولاتی که تحت عنوان جهانی‌شدن به وقوع می‌پیوندد را به منزله گسترش منافع ایالات متحده آمریکا و سبک زندگی این کشور می‌داند. طبق این رهیافت فکری، جهانی‌شدن کمی بیش از هژمونی امریکاست و تفاوت ماهوی با آن ندارد؛ از این رو، جهانی‌شدن به معنای پیروزی نئولیبرالیسم امریکایی است که شرکت‌های این کشور را منتفع می‌سازد. همچنین این فرایند به برتری و تسلط فرهنگی آمریکا از طریق «صنعت تفریح»² و فیلم‌سازی منجر می‌شود، چراکه اشکال و الگوهای فرهنگی و اجتماعی ملل دیگر را از بین می‌برد و فرهنگ خودی را به جای آنها می‌نشانند. به لحاظ علمی نیز برتری دانشگاه‌های امریکایی از طریق فرایند جهانی‌شدن تثبیت و تداوم می‌یابد. همه این اتفاقات به شکل برتری بی‌سابقه سیاسی و نظامی ایالات متحده در عرصه جهانی متجلی می‌شوند. در این راستا، سازمان‌های بین‌المللی اصلی همچون «صندوق بین‌المللی پول»³، «بانک جهانی»⁴، «سازمان تجارت جهانی»⁵ و به مقدار کمتر «سازمان ملل متحد»⁶ کارگزاران فرایند جهانی‌شدن به شمار می‌روند که در نهایت به اهداف و منافع ملی امریکا خدمت می‌کنند (Platter, 2002:61-66).

برتری‌طلبی ایالات متحده آمریکا در چهارچوب فرایند جهانی‌شدن نمود می‌یابد که خودمختاری ملی دولت‌های ضعیف‌تر را به چالش می‌کشد. طبق این رهیافت، جهانی‌شدن امریکایی، دموکراسی ملی را به خطر می‌اندازد، چراکه با ترویج یکسان‌سازی و انقیاد در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا قدرت

1. Americanization

3. International Monetary Fund (IMF)

5. World Trade Organization (WTO)

2. Entertainment Industry

4. World Bank (WB)

6. United Nations (UN)

تصمیم‌گیری متفاوت ملی را از بین می‌برد. در این چهارچوب و در نتیجه فشارهای جهانی شدن، «رویه‌های دموکراتیک ملی»¹ قادر به شکل‌دهی سیاست، اقتصاد و سبک زندگی ملی نیستند. انتقادهایی که بدین ترتیب از ماهیت فرایند جهانی شدن مطرح شده به لحاظ منشأ فکری و نظری متفاوتند و طیف گسترده‌ای از جریان‌های سیاسی محافظه‌کار سنتی تا طرف‌داران «دموکراسی رهایی‌بخش»² را شامل می‌شوند.

2-1-2. جهانی شدن به عنوان استراتژی سرمایه‌داری

نحله دوم فکری، جهانی شدن را در قالب تلاش‌های نظام سرمایه‌داری به‌منظور افزایش سود و تسخیر بازارهای بین‌المللی تحلیل می‌کند. خطری که در این رابطه متوجه دموکراسی می‌شود از جانب برهم خوردن تعادل میان طبقات اجتماعی داخلی است. به عبارت روشن‌تر، دموکراسی به عنوان شکلی از حکومت‌داری بر تعادل نسبی میان طبقات سه‌گانه اجتماعی (بالا، متوسط و پایین) استوار است که تقریباً طبقه متوسط به اندازه مجموع طبقات بالا و پایین است. گسترش سرمایه‌داری در چهارچوب جهانی شدن، با افزایش تعداد سرمایه‌داران (طبقه بالا) و فقرا (طبقه پایین) از یک سو و کاهش کمی طبقه متوسط از سوی دیگر، چنین تعادلی را برهم می‌زند. این نوع نگرش به فرایند جهانی شدن، از جانب احزاب سوسیالیست اروپایی و همچنین نئومارکسیست‌ها طرف‌داری می‌شود. افزون بر این، بسیاری از نمایندگان کشورهای در حال توسعه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز به دفعات از ماهیت فرایند جهانی شدن به علت اینکه در راستای منافع دولت‌ها و سرمایه‌داران غربی است، انتقاد کرده‌اند. این رهیافت فکری مدعی تضعیف ساختارهای دولت ملی بر اثر فرایندهای جهانی شدن نیست، بلکه دولت را همچنان مهم‌ترین کارگزار طبقه سرمایه‌دار می‌داند (Von bogdandy, 2004:886).

2-1-3. جهانی شدن به عنوان تضعیف‌کننده نهادهای دولتی

رهیافت سوم بر کاهش قدرت نهادهای ملی جهت سازمان‌دهی زندگی شهروندان تأکید می‌ورزد. به دنبال قدرتمندتر شدن گروه‌ها و نهادهای بین‌المللی، مخصوصاً

1. Democratic National procedures
2. Emancipatory Democracy

بازیگران اقتصاد جهانی، به تدریج دامنه فعالیت‌های آنها از حوزه‌های داخلی به حوزه‌های خارجی تسری می‌یابد؛ در نتیجه، این نهادها و گروه‌ها به طور نسبی از سیطره نهادهای دولتی رها می‌شوند. این رهیافت فکری در مقایسه با رهیافت‌های پیشین، ماهیت فرایند جهانی شدن را خودکار ارزیابی می‌کند. طبق این رهیافت، تلاش‌هایی که از سوی نهادهای دولتی برای از بین بردن آثار منفی فرایند جهانی شدن انجام می‌گیرند کافی نیستند، بلکه باید از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل جهت پیشبرد رفاه و عدالت جهانی بهره جست. با وجود این، سازوکارهای نهادهای بین‌المللی که مسئولیت پایه‌ریزی حکومت جهانی را بر عهده دارند، تأثیرات زیان‌باری بر روی دموکراسی گذاشته است. اکثر این نهادها فاقد رویه‌های دموکراتیک، شفاف و پاسخ‌گو هستند و ماهیتی صرفاً کارکردی و فن‌سالارانه دارند (Anghie, 2002:243)؛ بنابراین، با شکل‌گیری نهادها و «جامعه بین‌المللی»¹ بخش‌های مهمی از جامعه داخلی، جهانی شده‌اند. این نهادهای سیاسی بین‌المللی کامل نیستند، اما بر روی برخی از حوزه‌های داخلی تفوق دارند. وسعت این تحولات به حدی است که می‌توان از افول فرایندهای سیاسی داخلی صحبت کرد که تأثیرات عمیقی بر دموکراسی ملی گذاشته‌اند.

2-2. عدم انطباق مرزهای مالی و اقتصادی جهانی با مرزهای سرزمینی دولت‌ملت‌ها

در عصر جهانی شدن ما می‌توانیم منافع و موضوعاتی را شناسایی کنیم که شامل تمام ساکنان کره خاکی می‌شوند. بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی جهانی هستند و سرنوشت تمام افراد را فارغ از ملیت آنها تحت تأثیر قرار می‌دهند (سینگر، 1388: 43-15). اما موضوعاتی نیز وجود دارند که مرزمحور هستند و به جوامع محدود شده مربوط می‌شوند. مدیریت دریاچه‌ای که میان چندین کشور واقع شده است، وجود جوامع زبانی و مذهبی که در مکان‌های دور دست از همدیگر پراکنده‌اند، وابستگی کارگران به بیش از یک دولت در انتخابات استراتژیک بین‌المللی، همگی موضوعاتی هستند که نمی‌توانند در داخل یک جامعه سیاسی به صورت دموکراتیک مورد خطاب قرار گیرند. در بسیاری از موارد با وجود همسانی

1. International Community

و اشتراک در منافع و سرنوشت، این موجودیت‌ها از ابزارهای مناسب جهت تأثیرگذاری بر انتخابات و تصمیمات سیاسی برخوردار نیستند (Held, 1995: 136). دولت‌ها برخی از سازمان‌های بین‌المللی دولتی را در این رابطه ایجاد کرده‌اند اما این سازمان‌ها توسط دولت‌ها اداره شده و تحت تأثیر منافع مقامات رسمی دولتی هستند و نه سهام‌داران و شرکت‌های خصوصی. حتی در مواردی که موضوع منحصراً به دولت‌ها مربوط می‌شود، فرایندهای سیاسی از معیارهای دموکراتیک تبعیت نمی‌کنند. یکی از مثال‌های برجسته در این رابطه که سرنوشت همه انسان‌ها را متأثر ساخت، آزمایش هسته‌ای دولت فرانسه در «جزیره مورارا»¹ واقع در اقیانوس آرام جنوبی بود. این تصمیم توسط کشوری گرفته شد که دارای سابقه طولانی سنت دموکراتیک است. دولت فرانسه با توسل به مفاهیمی همچون منافع و امنیت ملی، اقدام خویش را توجیه کرد، اما مقامات این کشور، احتمالاً عکس‌العمل متفاوتی را در مقابل آزمایشات این چنینی که در نزدیکی پاریس انجام گیرد، نشان خواهند داد. در مقابل، جوامعی که در نزدیکی اقیانوس آرام زندگی می‌کنند، به صورت قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر صدمات زیست‌محیطی این آزمایش قرار گرفتند. مورد مورارا، یقیناً یکی از موارد برجسته‌ای است که در آن منافع اجتماعات سیاسی از منافع آنهایی که متأثر می‌شوند، فاصله می‌گیرد. نقش سهام‌داران و بانک‌داران در اجتماعات دموکراتیک از مدت‌ها پیش مورد تصدیق قرار گرفته است. نظریه دموکراتیک سعی داشته است که نه تنها منافع افراد مجزا را به حساب آورد، بلکه انتخابات خاص آنها را نیز مورد توجه قرار دهد. بخش مهمی از تئوری دموکراتیک معاصر از روسو الهام گرفته است که در تجزیه و تحلیل این فرایندها به چگونگی شکل‌گیری ترجیحات افراد بیش از تجمع آنها اهمیت می‌دهد (Bohman, 1998: 171). این تنها یکی از مواردی است که در آن نظریه و عمل دموکراسی توسعه یافته‌اند اما این مورد هنوز در سطح بین‌المللی مورد غفلت قرار گرفته است. با این حال موضوعاتی که «سهام‌داران»² و سایر موجودیت‌های بین‌المللی را متأثر می‌سازند، همواره در راستای منافع یک دولت مجزا قرار ندارند؛ از این رو، دولت جدید باید

1. Island of Mururoa
2. Stakeholders

بتواند خود را با تغییرات به وجود آمده در سطوح درونی و بیرونی و همچنین تحولات جهانی تطبیق دهد. این عوامل دولت ملت را مجبور خواهند کرد تا درباره نقش و ساختارهای خود بازنگری کند. دولت جدید باید بتواند بین مصرف‌کنندگان ملی با تولیدکنندگان خارجی یا بالعکس رابطه مناسبی برقرار کند؛ بنابراین، ترکیب جدید تولید و مصرف جهانی به شکلی است که با مرزهای سنتی پیشین، سازگار نیست.

3-2. فرامرز شدن هنجارهای دموکراتیک

هنوز بخش قابل توجهی از دولت‌های موجود در جهان، نظام سیاسی‌ای که با فهم معاصر از دموکراسی سازگار باشد، اتخاذ نکرده‌اند. با وجود اینکه ایده دموکراسی از سوی مخالفان پیشینش مورد قبول واقع شده است، تثبیت نهایی و جهانی آن هنوز دور از دسترس است.

دموکراسی‌های جدید هنوز با تهدیدهای دائمی در مواجهه با کشمکش‌های روزمره روبه‌رو هستند و حتی شهروندان بسیاری از نظام‌های پیشرفته دموکراتیک به طور کامل از رژیم‌های خود راضی نیستند (Mann, 1997: 472). برای پرداختن به موضوع گسترش دموکراسی از سطح ملی به یک سطح جهانی باید به هریک از دولت‌های دموکراتیک موجود به عنوان آزمایشگاه دموکراسی جهانی نگریست. به عنوان مثال، امروزه دولت‌ها حقوق فردی همچون پناهندگی و مهاجرت را به شهروندانشان اعطا می‌نمایند. امری که قبلاً از اعطای آن خودداری می‌کردند. واگذاری حق برابر به خارجی‌ان با افرادی که در داخل مرزهای ملی زندگی می‌کنند، راه دور و درازی در پیش دارد (Held & McGrew, 1999: 312-366). اما این موضوع با توجه به اینکه دولت‌های دموکراتیک اخیراً با تنگناهای زیادی روبه‌رو شده‌اند، برجسته‌تر می‌شود. به عنوان مثال این سؤالات مطرح هستند که آیا آنهایی که در یک اجتماع خاص به دنیا آمده‌اند، شهروندان آن محسوب می‌شوند؟ یا آنهایی که در آن مکان زندگی کرده و مالیات می‌پردازند و خواهان برخورداری از حقوق شهروندی دموکراتیک در یک اجتماع خارجی هستند؟

یکی از مهم‌ترین تحولات نظریه شهروندی تصدیق حقوق اجتماعی با

هویت‌های مذهبی، قومی و فرهنگی مختلف است. دولت دموکراتیکی که ما از آن صحبت می‌کنیم منحصراً بر پایه عقیده تساوی استوار نشده است، بلکه حق تنوع فرهنگی را نیز به رسمیت می‌شناسد. این تصدیق تنوع در داخل اجتماع سیاسی موجب تضعیف مرزهای آن می‌شود؛ زیرا افرادی که به زبان متفاوتی تکلم می‌کنند و دارای مذهب و پیش‌زمینه فرهنگی متفاوتی هستند، گذرنامه یکسانی با ما دارند، اما در مقابل کسانی که وابستگی و تشابهات بیشتری با ما دارند، از ملیت دیگری برخوردارند و خارجی محسوب می‌شوند. وجود چنین تناقضاتی موجب خروج بسیاری از هنجارهای دموکراسی نظیر حق اکثریت آرا و تساوی حقوقی از پوسته ملی می‌شود تا این موارد در عرصه بین‌المللی مطرح گردند.

4-2. تنوع و تکثر بازیگران بین‌المللی

تکثر بازیگران بین‌المللی، ویژگی بارز عصر جهانی‌شدن است. برای سال‌های متمادی دولت‌ها به عنوان تنها بازیگران بین‌المللی به شمار می‌رفتند. اما جهانی‌شدن، خصلت اصلی دموکراسی یعنی تکثرگرایی را از سطح ملی به سطح بین‌المللی کشانده است. حاصل این امر، ظهور بازیگران بین‌المللی جدیدی است که معمولاً غیردولتی بوده و اهداف موردی را در عرصه جهانی تعقیب می‌کنند. برخی از این موجودیت‌ها، به دنبال کسب سود بیشتر هستند مثل شرکت‌های تجاری و مالی، اما برخی دیگر از موضوعات خاصی طرف‌داری می‌کنند. از اینها می‌توان به انجمن‌های حامی حقوق بشر و طرف‌داران محیط‌زیست اشاره نمود. اکثر این بازیگران جدید، حضوری فعال در اجلاس‌ها و فعالیت‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دارند. در واقع، ماهیت دیپلماسی چندجانبه، محیط مناسبی برای نقش‌آفرینی این بازیگران مهیا می‌سازد (UN, 2005: 14).

وجود نهادهای بین‌المللی نشان‌دهنده میل و اراده نسبت به گسترش برخی از اصول دموکراتیک در سطح فراملی است (برابری رسمی میان دولت‌های عضو، پاسخ‌گویی عمومی و حکومت قانون)، اما از سوی دیگر، مشکلات عدیده‌ای جهت بسط معیارهای دموکراسی ملی در سطح جهانی، وجود دارد. ضروری نیست که طرف‌دار دموکراسی حتی نوع جهان‌وطنانه آن باشیم تا از کارکردهای نهادهای

بین‌المللی حمایت کنیم. تسهیل کار دولت‌ها وظیفه آنها است - خواه دموکراتیک یا غیر دموکراتیک - حداقل به آن مقداری که حاکمیت دولت‌ها، آنها را محدود می‌سازد. اگرچه واقع‌گراها، کارکردگرایان و یا فدرالیست‌ها، نظرات متفاوتی در مورد کارکردهای آتی سازمان‌های بین‌المللی دارند، اما همه آنها موافق وجودشان هستند، هرچند دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با دموکراتیک نمودن این نهادها دارند. اتهام کسر دموکراسی در نهادهای بین‌المللی نه تنها در مورد اتحادیه اروپا مطرح می‌شود، بلکه در رابطه با سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل متحد نیز، مطرح است. به عنوان مثال در پنجاهمین سالگرد تأسیس این سازمان و در آغاز هزاره جدید، توصیه می‌شود که شفافیت، قدرت، مشروعیت و پاسخ‌گویی آن افزایش یابد. در این راستا، رابرت دال به بسیاری از مشکلاتی که نهادهای بین‌المللی در رابطه با دخیل کردن معیارهای دموکراتیک در فرایندهای تصمیم‌گیری، روبه‌رو هستند، اشاره می‌کند (Dahl, 1999: 317). طرح‌ها و پیشنهادهایی که برای ایجاد اصلاحات در سازمان ملل، به وجود آمده‌اند، بی‌شمار هستند. این طرح‌ها بسیار متنوع بوده و از مناظر متفاوتی طرح شده‌اند (موسی‌زاده، 1389: 263-286). در این میان، طرف‌داران دموکراسی جهانی با اتخاذ موضعی سیاسی، خواستار لغو حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، کمک به کشورهای ضعیف در صندوق بین‌المللی پول و افزایش میزان شفافیت در تصمیم‌گیری‌های سازمان تجارت جهانی هستند.

3. پیامدهای تکثرگرایی در عرصه بین‌المللی

به‌رغم اینکه اکثریت نهادهای بین‌المللی موجود توسط دولت‌ها یا به عرصه وجود گذاشتند، ولی به تدریج نهادهای غیردولتی نظیر شرکت‌های خصوصی و گروه‌های موردی (گروه‌های طرف‌دار محیط زیست، مؤسسات حقوق بشری و گروه‌های ضد جنگ) نیز شکل یافته و در عرصه‌های مختلف به مشارکت با نهادهای دولت‌محور پرداختند. در نتیجه این تحولات، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اقتدار و مشروعیت خویش را به حوزه‌هایی گسترش داده‌اند که قبلاً در انحصار دولت‌ها بود. این امر بحث اصلاحات در نهادها و ساختارهای مهم بین‌المللی را پیش می‌کشد که شامل دموکراتیک‌سازی روند تصمیم‌گیری در

سازمان‌های بین‌المللی، تقویت نهادهای حقوقی و قضایی بین‌المللی و شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی می‌شود.

1-3. دموکراتیک‌سازی روند تصمیم‌گیری در سازمان‌های بین‌المللی

با توجه به موضوعاتی نظیر خلع سلاح جهانی، جریان‌های مالی و تجاری، بسیار واضح است که حکمرانی جهانی باید از طریق روندهای دموکراتیک انجام گیرد. اما در عمل، آماده‌سازی عملی جهت حکمرانی دموکراتیک جهانی دشوارتر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد (Mcgregor, 2002: 169). در سال‌های اخیر بازیگران غیردولتی از این مزیت برخوردار گشتند تا صدای خویش را در اجلاس‌های سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به گوش همه برسانند. این امر نشان‌دهنده افزایش نقش سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در مسائل مختلف جهانی است، چراکه این سازمان‌ها از قدرت انعطاف و انطباق بیشتری با تحولات جدید در مقایسه با سایر بازیگران دولت محور برخوردارند. بی‌شک، افزایش نقش سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در فرایندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی می‌تواند به دموکراتیک‌سازی نظم جهانی کمک کند.

در سطح حکمرانی جهانی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی خود را به تدریج و به صورت سیاسی بر دولت‌های ملی تحمیل می‌کنند. سازمان ملل و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دیگر به رغم ماهیت بین‌دولتی خود، فضای مناسبی را برای بازیگران غیردولتی فراهم کرده‌اند. در بسیاری از حوزه‌ها، تمایل به حکومت جهانی بسیار قوی است. به عنوان مثال در مواردی همچون، جریان‌های مالی، مهاجرت، مشکلات زیست‌محیطی، حقوق بشر و «کمک‌های توسعه‌ای»¹ (Held & Mcgregor, 1999: 149) هریک از این رژیم‌ها، قوانین و لوازم کنترلی خود را دارا هستند؛ در نتیجه، در هریک از این عرصه‌ها می‌توان شاهد ابتکارات و مبارزات نوینی بود که موجب پاسخ‌گویی و دموکراتیزاسیون بیشتر می‌شوند. این ابتکارات با «رهیافت از پایین به بالای»² جهان وطن‌گرایان منطبق است که طبق آن، شفافیت، کنترل و پاسخ‌گویی در روابط بین‌الملل افزایش می‌یابد. دموکراسی جهان‌وطنی چهارچوبی را

1. Developmental Assistances
2. Bottom-Up Approach

پیشنهاد می‌کند که بر مبنای آن حوزه‌های متنوعی که شهروندان و جنبش‌های جهانی بر روی آن کار می‌کنند، به همدیگر متصل شوند (McGrew, 2002: 221).

نهادهای بین‌المللی بر اساس معاهده تأسیس و اساسنامه‌های خود ملزم به رعایت برخی از اصول دموکراتیک هستند. به عنوان مثال، آنها نباید قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل را نقض کنند. همچنین نهادهای دولتی بین‌المللی باید در برابر اعضای خویش پاسخگو باشند. اما بسیاری از اصول بنیادین دموکراسی مانند اصل برابری شهروندان و اصل اکثریت آرا توسط آنها رعایت نمی‌شود (Archibugi & Held, 2011: 39). در واقع با وجود افزایش نقش و کارکرد نهادهای بین‌المللی، بسیاری از آنها از مشکل کسر دموکراتیک رنج می‌برند. در این راستا، جهان‌وطن‌گرایان معتقدند که نهادهای مهم بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد نیازمند اصلاحاتی هستند تا ساختار و کارکرد آنها دموکراتیک‌تر شود.

دموکراتیزه کردن نهادهای بین‌المللی بدین معنا نیست که اصول دموکراسی ملی را دقیقاً در سطح سازمان‌های بین‌المللی پیاده کنیم. زیرا بسیاری از اصول دموکراسی ملی مثل اصل اکثریت آرا با مشکلاتی در عرصه بین‌المللی مواجه می‌شوند. از آنجاکه عضویت در سازمان ملل، ربطی به دموکراتیک بودن دولت‌ها ندارد، ممکن است دولت‌های دموکراتیک از پذیرش اصل اکثریت سر باز زنند. مخصوصاً اگر حوزه صلاحیت این سازمان‌ها به امور داخلی کشورها نیز کشیده شود. حتی اگر در مورد سازمان ملل، همه کشورهای دموکراتیک در تصمیم‌گیری مشارکت کنند، تضمینی وجود ندارد که به منافع بازیگران غیر دولتی توجه‌ای بشود. بسیاری از نهادها بر اساس تساوی اعضا اداره می‌شوند و هریک از کشورها، بدون توجه به جمعیت، قدرت سیاسی و نظامی آنها، صاحب یک رأی هستند. در مجمع عمومی سازمان ملل، کشورهایی که مجموع جمعیت آنها تنها پنج درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اکثریت آرا را در اختیار دارند. حتی اگر میزان رأی کشورها با جمعیتشان متناسب گردد، مشکلی حل نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، کشورهای نظیر چین، هند، آمریکا، اندونزی، برزیل و روسیه که بیش از نصف جمعیت جهان را دارا هستند از اکثریت ثابت برخوردار می‌گردند؛ بنابراین، مورد سازمان ملل نشان می‌دهد که چقدر اعمال اصل اکثریت آرا در نهادهای بین‌المللی مشکل است.

با این وجود، نمی‌توان به‌طور کلی اصل اکثریت را نادیده گرفت. به عبارت روشن‌تر، قدرت رأیی که در اختیار اعضای دائم شورای امنیت قرار دارد، مغایر با تمام اصول سنتی دموکراسی است. در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، قدرت رأی کشورها به صورت غیر دموکراتیک و بر پایه میزان کمک‌های مالی آنها است. در کنفرانس‌های گروه هشت و گروه بیست، تعدادی از کشورها برای کل سیاره زمین، تصمیم‌گیری می‌کنند و مهم‌ترین سازمان نظامی جهان یعنی ناتو، به‌رغم اینکه اکثر اعضای آن از کشورهای دموکراتیک هستند با تصمیم‌های غیر دموکراتیک خود، روابط میان دولت‌ها را به جای تسهیل، تخریب می‌نماید. افزون بر این، مشارکت افراد و گروه‌های غیردولتی در فرایندهای تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی معمولاً به‌وسیله عوامل شکلی محدود شده‌اند (Patomaki & Teivainen, 2004: 92-124).

به‌طور کلی، طرف‌داران ایده دموکراسی جهانی، معتقدند که اصلاحات دموکراتیک به منظور رفع نقایص نهادهای بین‌المللی ضروری است تا همگام با افزایش استقلال عمل آنها از دولت‌های عضو خویش، شفافیت و مسئولیت‌پذیری آنها ارتقا یابد. تحت این شرایط، نهادهای دولتی بین‌المللی دیگر ابزارهایی در دست دولت‌های ملی نخواهند بود، بلکه به بازیگرانی مؤثر در ایجاد صلح و امنیت جهانی تبدیل می‌شوند.

2-3. تقویت نهادهای حقوقی بین‌المللی

حاکمیت قانون و تقویت قواعد بین‌المللی، یکی از اجزای اصلی هر نظام دموکراتیک به شمار می‌رود. دموکراسی جهان‌وطنی نیز از توسعه حاکمیت قضایی و کیفری بین‌المللی حمایت می‌کند. بسیاری از نهادهای بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، دارای نهادهای قضایی هستند، ولی این نهادها بسیار ضعیفند و قدرتی الزام‌آور جهت اجرای تصمیمات خویش ندارند. با این وجود، اگر هنجارها و قواعد حقوقی بین‌المللی تکامل یابند، تخطی از آنها برای دولت‌ها هزینه‌بر خواهد بود. توسعه اقتدار قضایی بین‌المللی مستلزم تقویت نظام عدالت بین‌المللی کیفری، حل و فصل حقوقی منازعات بین‌المللی و تهیه قواعدی فراملی برای بخش‌های مالی و تجاری است (Archibugi & Held, 2011: 40).

1-2-3. تقویت نظام «عدالت بین‌المللی کیفری»¹

تأسیس چندین «دادگاه اختصاصی کیفری بین‌المللی»² و متعاقب آنها بنیان‌گذاری دیوان بین‌المللی کیفری در سال 1988، امیدهای تازه‌ای را برای اجرای عدالت بین‌المللی کیفری از طریق مجازات مجرمین بین‌المللی به وجود آورده است. (Archibugi & Held, 2011: 42) در واقع دیوان بین‌المللی کیفری برجسته‌ترین ابتکار حقوقی بین‌المللی بعد از دوران جنگ سرد محسوب می‌شود، ولی مسیری طولانی برای بهبود عملکرد این دیوان و تشویق کشورهای غیر عضو جهت الحاق به آن در پیش است.

عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده این امر است که دیوان بیشتر بر روی متهمین افریقایی متمرکز بوده است. گزینشی بودن پرونده‌ها این خطر را که دیوان به عنوان ابزاری در دست گروهی از کشورهای غربی درآید، به ذهن متبادر می‌سازد. در واقع، آن دسته از افرادی که دیوان را نماد عدالت بین‌المللی و مدافع حقوق ضعیف در برابر اقویا می‌دیدند، تا حدودی از عملکرد دیوان ناامید شده‌اند؛ بنابراین، ایجاد تعادل در کارکرد دیوان از طریق بررسی جنایات ارتكابی شهروندان غربی ضروری به نظر می‌رسد. چنین روندی با تقویت مشروعیت جهانی دیوان بین‌المللی کیفری، کشورهای غیر عضو مخصوصاً ایالات متحده آمریکا را به پذیرش اساسنامه دیوان ترغیب خواهد کرد.

2-2-3. حل و فصل قانونمند «اختلافات قضایی بین‌المللی»³

حل و فصل اختلافات قضایی میان دولت‌ها و سایر موجودیت‌های بین‌المللی از طریق ابزارهای حقوقی تلاشی سودمند در راستای صلح و ثبات بین‌المللی به شمار می‌رود. دیوان دادگستری بین‌المللی که در چهارچوب نظام سازمان ملل متحد عهده‌دار این وظیفه است با مشکلاتی روبه‌رو است. زیرا دیوان دادگستری بین‌المللی تنها زمانی می‌تواند به اختلافات رسیدگی نماید که طرفین دعوی مایل به پذیرش صلاحیت قضایی دیوان باشند (موسی زاده، 1379: 151). این امر مانعی بزرگ در

1. International Criminal Justice
3. International Judiciary Disputes

2. Ad Hoc International Criminal Tribunal

برابر این نهاد حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود. اگر نگاهی کوتاه به تاریخ 60 ساله دیوان دادگستری بین‌المللی بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از مشکلات و فجایع بین‌المللی از قبیل جنگ ویتنام، جنگ عراق، مشروعیت تسلیحات هسته‌ای و چندین مورد مهم دیگر تنها به دلیل این علت ساده که دولت‌ها مایل به ارجاع موضوعات یادشده به دیوان نبودند، مورد غفلت واقع شدند.

گسترش اساسی حاکمیت قانون در جهان، نیازمند اعطای صلاحیت اجباری به دیوان دادگستری بین‌المللی است. تا دیوان نه به عنوان یک داور در میان دولت‌ها بلکه به عنوان یک دادگاه واقعی عمل کند (Falk, 1998: 211). اعطای صلاحیت اجباری به دیوان دادگستری بین‌المللی، بدین معنا نیست که دیوان از قدرت کامل برای اجرای تصمیمات خویش برخوردار خواهد شد، بلکه در شرایط فقدان قدرت اجرایی مؤثر، محکومیت رفتار برخی از دولت‌های سرکش از سوی دیوان، تأثیر مهمی بر روابط بین‌الملل خواهد گذاشت.

3-3. شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی

یکی از تأثیرات بارز جهانی‌شدن بر جوامع سیاسی، تمرکززدایی و شالوده‌شکنی از ساختارهای موجود است. این امر امکان ظهور جامعه مدنی نو و جنبش‌های نوین اجتماعی را فراهم کرده است. این جنبش‌های اجتماعی خارج از چهارچوب احزاب سیاسی مستقر بوده و تحولی کاملاً جدید را شامل می‌شود. این امر امکان تفرد و فردگرایی را بیشتر کرده و افراد را قادر می‌سازد تا در تعیین سرنوشت خود فعالانه مشارکت جویند.

مفهوم جامعه مدنی بین‌المللی حاکی از افول یا فرسایش مدل وستفالیایی دولت و جانشین شدن نظامی مرکب از اجتماعات، صلاحیت‌ها و وفاداری‌های هم‌پوش است که بر اساس وابستگی متقابل جهانی ایجاد شده‌اند. این جامعه مدنی نوظهور، به صورت شبکه پیچیده‌ای است از سازمان‌ها و نهادهای مستقلی که فراسوی دولت‌ها و انحصار حاکمیت ارضی قرار دارند. بر این اساس به دموکراتیزه کردن علیه اقتدارگرایی و سیاست قدرت بهای زیادی می‌دهد. تحت این شرایط ساختارهای موجود قدرت، مقبول نبوده و بر استقرار رژیم‌های نوین بین‌المللی

همراه با حفاظت از محیط‌زیست تأکید می‌شود. با این حال، جامعه مدنی بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی با جنبش‌های اجتماعی مدرن دارد که در فرایند رشد نظام سرمایه‌داری جهت تعقیب اهداف سیاسی خود به وجود آمده‌اند. این گونه جنبش‌ها از طریق تعاملات دائمی با نهادهای بین‌المللی قوام یافته و به نوبه خود به تشکیل هنجارها و نهادهای جامعه دولت‌ها کمک می‌رسانند. کارگزاران شکل‌دهنده جامعه مدنی بین‌المللی معمولاً تهدیدی برای حاکمیت دولت‌ها هستند، زیرا برحسب تعریف ورای مرزهای موجود ملی، قومی و مذهبی قدم می‌گذارند. در این مورد جنبش‌های اجتماعی که در درون جامعه مدنی بین‌المللی قرار گرفته‌اند، مرزهای موجود دولت‌های مستقل را هم‌زمان تضعیف و تقویت می‌کنند. به‌طور کلی، تجربه چنین جنبش‌های فراملی‌ای نشان‌دهنده این واقعیت است که چطور این موجودیت‌های نوین می‌توانند موجب تضعیف حاکمیت ملی دولت‌ها شوند (قوام، 1384: 187-181).

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن دموکراسی که حکایت از چندلایگی دموکراسی دارد، ویژگی‌ها و هنجارهای دموکراسی داخلی را در فراسوی مرزهای ملی مطرح می‌سازد. یکی از برجسته‌ترین هنجارهای دموکراتیک، کثرت‌گرایی است که در عرصه بین‌المللی خود را به صورت تکثر بازیگران بین‌المللی نشان داده است. تکثر بازیگران بین‌المللی حاکی از قدرت‌گیری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از یک سو و نقش‌آفرینی بازیگران بین‌المللی غیر دولتی از سوی دیگر است؛ بنابراین، جهانی‌شدن روندی است که به تکثرگرایی هم در داخل دولت‌ملت‌ها و هم در خارج از مرزهای ملی انجامیده است که برجسته‌ترین مصداق آن ظهور بازیگران غیردولتی در عرصه بین‌المللی است. بی‌شک، تضعیف دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌المللی، عاملی مهم در پیدایش و بازیگری موجودیت‌های غیر دولتی نوین بوده است.

اهمیت هنجارها و قواعد حقوقی در امور بین‌المللی از دیگر پیامدهای جهانی‌شدن دموکراسی و تکثرگرایی در نظام بین‌المللی است. هرچند که خصلت آنارشیک نظام بین‌المللی برای سال‌های متمادی پایدار مانده است، اما هنجارها و

قواعد بین‌المللی به تدریج اهمیت بیشتری می‌یابند و بر رفتار دولت‌ها و سایر بازیگران غیر دولتی در سازمان‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. در نظام دولت‌محور کنونی، نمایندگی سیاسی بر اساس اصل حاکمیت و برخورداری از سرزمین مشخص تعریف شده است. این امر موجب شده که بسیاری از موجودیت‌های غیر دولتی که ظرفیت تبدیل شدن به یک دولت‌ملت را ندارند، از فضای سیاسی مناسب جهت طرح مسائل و مشکلات خویش محروم شوند. افزایش شمار افراد، گروه‌ها و نهادهای غیر دولتی و تعاملات میان آنها به تشکیل جامعه مدنی بین‌المللی منجر شده است. جامعه‌ای که به دموکراتیزه کردن سیاست بین‌الملل بها می‌دهد (قوام، 1384: 182) و افق‌های تازه‌ای برای ساختن جهانی امن و باثبات می‌گشاید.

کتابنامه

- بیلیس، جان و دیگران (1383). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، تهران: ابرار معاصر.
- توحید فام، محمد (1381). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن: سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب (نظریه‌های دولت و دموکراسی)، تهران: روزنه.
- سینگر، پیتر (1388). یک جهان: اخلاق جهانی شدن، مترجم: محمد آزاده، تهران: نی.
- قوام، عبدالعلی (1384). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
- موسی‌زاده، رضا (1379). سازمان‌های بین‌المللی، تهران: میزان.
- _____ (1389). حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت، تهران: میزان.
- مولر، کلاوس (1384). حاکمیت، دموکراسی و سیاست جهانی در دوران جهانی شدن، مترجم: لطف علی سمینو، تهران: اختران.
- هابرماس، یورگن (1380). جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، مترجم: کمال پولادی، تهران: مرکز.

- Anghie, Michael. 2000. "Time Present and Time Past: Globalization, International Financial Institutions and the Third World", *Journal of International Law and Politics*, 15. No. 4.
- Archibugi, Daniel and David Held. 2011. "Cosmopolitan Democracy: Paths and way" in: Daniel Archibugi, Guido Montani, *European democracy and cosmopolitan democracy*, Roma: Altiro Spinelli Publication.
- Axtmann ,Reynold. 1997. *Liberal Democracy into The Twenty-First Century: Globalization, Integration and The Nation-State*, Manchester: Manchester University Press.
- Bobbio, Norberto. 1995. *Democracy and The International System*, Cambridge: Polity Press.
- Bohman, James. 1998. "The Coming Age of Deliberative Democracy", *Journal of Political Philosophy*, 6, No. 4.

- Dahl, Robert. 1999. *Can International Organizations be Democratic? A Skeptical View*, in: Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cord on Democracy's Edges, London: Cambridge University Press.
- Falk, Richard. 1998. *Law in an Emerging Global Village: A Post-westphalian Perspective*, Ardsley: Transnational Publishers.
- Held David, and Anthony McGrew. 1999. *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Stanford: Stanford University Press.
- _____, (eds). 2002. *Governing Globalization*, Cambridge: Polity Press.
- Held, David. 1995. *Democracy and Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance*, Cambridge: Polity Press.
- Mann, Michael. 1997. "Has Globalization Ended The Rise of The Nation State?", *Review of International Political Economy*, 4, No. 3.
- McGrew, Anthony. 2002. *Transnational Democracy: Theories and Prospects*, Cambridge: Polity Press.
- _____, (ed). 1997. *The Transformation of Democracy? Globalization or Territorial Democracy*, Cambridge: Polity Press.
- Patomaki, Heikki and Teivo teivainen. 2004. *A Possible World: Democratic Transformation of Global Institutions*, London: Zed Books Publication.
- Platter, Marc F. 2005. "Globalization and Self-government", *Journal of Democracy*, Vol. 13, No. 3.
- Rahn, Wendy. 2005. *Globalization, The Decline of Civic Commitments and the Future of Democracy*, University of Minnesota: Department of Political Science and Psychology.
- United Nations World Summit*, 2005. Available at www.un.org.
- Von Bogdandy, Armin. 2004. "Globalization and Europe: How to Square Democracy, Globalization and International Law", *The European Journal of International Law*, 15, No. 5.